# زنان در نهضت عاشورا

## مشخصات كتاب

نوع: مقاله  
پديدآور: خادري، مليحه  
عنوان و شرح مسئوليت: زنان در نهضت عاشورا [منبع الكترونيكي] / مليحه خادري  
ناشر: مليحه خادري  
توصيف ظاهري: 1 متن الكترونيكي: بايگاني HTML؛ داده هاي الكترونيكي (10 بايگاني: 71.7KB)  
موضوع: زنان  
قيام عاشورا

## ديباچه‌

در اسلام شأن و منزلت زن بسان مرد عظيم است، و خداوند در آيات متعدد قرآني به اين مهم اشاره فرموده است. چرا كه خيل انسان‌ها، به وجود آمده از يك زن و يك مرد به نام آدم (ع) و حوّا (س) است ـ چه مؤمن و چه كافر ـ همه از يك پدر و مادر به دنيا آمده‌اند. فقط بر اساس حكمت، موهبت‌هاي خاصي به مرد و زن بر اساس ظرفيت‌هايشان عطا شده است؛ مثلاً بعضي لطافت‌ها و ظرافت‌ها در جنس زن از طرف پروردگار به وديعه گذارده شده كه در مردان كمتر به چشم مي‌خورد.بنابراين، در اصل كرامت انساني، زن و مرد يكسانند و آن‌ها كه مقام والاي زن را تحقير مي‌كنند، از تعاليم عالي اسلامي بهره‌اي نبرده‌اند، قبل از اسلام به اقتضاي جاهليت جسم زن را زنده زنده به خاك مي‌سپردند. به گمان اين كه دل‌تنگ مي‌شدند و از اين عار، روي از قوم خود پنهان مي‌داشتند و به فكر مي‌افتادند كه آيا دختر را با ذلت و خواري نگه دارند، يا زنده به خاك گور كنند. البته قرآن مي‌فرمايد: «عاقلان آگاه باشند كه آن‌ها بسيار بد مي‌كردند».و هنوز هم هستند كساني كه اين موجود لطيف و موهبت بزرگ الهي، موجب آرامش خاطر و مودّت و رأفت، عالي‌ترين مراتب دوستي و صفا را به بازيچه‌اي مبدل كرده و او را ملعبه دست هوسرانان بي‌مروّت قرار مي‌دهند. اين گونه بهره‌برداري خودخواهانه،نمونه‌اي ديگر از همان جاهليت است كه شكل مدرن به خود گرفته و هستي پرارزش زن را به كالايي فاقد ارزش مبدل كرده است و از اين اشرف مخلوقات (انسان) موجودي پوچ و بي‌هويت ساخته است، مگر نه اين است كه زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فكري كه باشد، حتي در نزد مردان هرزه، كالايي يك‌بار مصرف تلقي مي‌شود، اين وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور كردن دختران در عصر جاهليت نيست!استفاده ابزاري از زن در امور مختلف اجتماعي از قبيل: تبليغات، سينما، و حتي به كارگيري در اشتغال‌ها بدون رعايت كرامت‌هاي والاي انساني او كه متأسفانه در بعضي جوامع اسلامي هم ديده مي‌شود، يك نوع نابود ساختن زنان است.آن‌ها كه شخصيت والاي زن را از وي ستانده‌اند و او را پست و حقير و لجام گسيخته در تصرف بي‌چون و چراي مردان هرزه قرار داده‌اند. در حقيقت مهر عدم بر وجود زن زده‌اند، آيا اين گونه نگرش به زن چه تفاوتي با نگاه به كالاهاي مصرفي دارد؟ارزش زن به همت والاي او بستگي دارد كه خويشتن را بشناسد و با درك شخصيت خود به هويت ارزشمند انساني خويش كه در قرآن بدان اشاره شده، پي ببرد، و بفهمد كه در مرتبه‌اي واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن كه مسئوليت خود را بداند و در زندگي به آن عمل كند. قرآن مجيد به شكل همطراز و مساوي با مرد بيان واقعيت كرده : مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راست‌گوي، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خدا ترس‌خاشع، و مردان و زنان خيرخواه مسكين نواز، و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمايلات‌حرام، و مردان و زناني كه ياد خدا بسيار كنند، خدا بر همه آن‌ها مغفرت و پاداش بزرگ مهيا ساخته است.خلاصه، طبق رهنمود قرآن، زن براي رسيدن به قله منيع شرافت چيزي از مرد كم ندارد، بلكه در تكامل بشر، نقش ارزنده‌تر از مرد دارد، زيرا مردان برجسته تاريخ از دامان زنان پاك‌دامن به اوج كمال رسيده‌اند. بسيارند زنان تكامل يافته در طول تاريخ، كه كمال و عظمت خود را بر مردان تحميل كرده‌اند:آسيه بنت مزاحم، همسر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه‌اي از آن‌ها است. وقتي صندوق كودك (موسي) را در آب ديد، فرعون اراده كرد تا بچه را بكشد، آسيه مانع شد و گفت: تو گفتي هر كودك زير يك سال را هر كجا يافتند بكشند! و حال آن كه اين كودك از يك سال بيشتر دارد، اگر او را بكشي تو را سرزنش خواهند كرد.اين بانوي بزرگ، با ايفاي نقش خود، زمينه‌ساز نهضتي بزرگ شد كه توسط موسي (ع) مسير اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون‌ها براي رسيدن به كمال وعزت انساني از دست رفته! گفت: مبادا آن شود كه منجّمان گفته‌اند، اين پسر همان باشدكه تاج و تخت ما را نابود كند؟ آسيه با خون‌سردي گفت: نگران نباش كسي را كه ما دردامان خودمان پرورش دهيم، هرگز آن نمي‌شود!زن از منظر اسلام، داراي شخصيت انساني آزاد است، آزاد در عقيده و در تصرف‌امور مالي كه هر دو به منزله سنگ زير بناي اصلاحات اجتماعي و زندگاني است.پس در ايدئولوژي اسلامي، زن هم به مثل مرد مسئول و مكلّف است. بلكه زودتر از مردان به اين كمال مي‌رسد، كه خداوند او را در نه سالگي شايسته واگذاري مسئوليت دانسته است و مردان را در پانزده سالگي! كدامين شريعت و كدام طرز تفكر به اندازه اسلام به زن كرامت بخشيده؟ نقل داستان با شكوه مريم (س) آن بانوي پاك‌دامن، ساره،هاجر و حتي بلقيس (ملكه‌اي از دودمان پادشاهان كشور سبأ در زمان حضرت سليمان‌بن داود) كه به تعبير قرآن كريم در مقابل پيامبر خدا (سليمان) سر تسليم فرود آورد،اين‌ها همه حاكي از شخصيت پردازي اسلام به جنس زن است و اين داستان‌ها دلالت برظرفيت‌هاي بالاي انساني زن دارد.چه كسي مي‌تواند نقش ايثار خديجه (س) را در پيشبرد اسلام انكار كند؟ او مصداق آيه شريفه قرآني: (فضل الله المجاهدين باموالهم و انفسهم...) است.با پيدايش اسلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلكه جلوتر از مردان؛ درصحنه‌هاي مختلف سياسي اسلام حضور فعال داشته‌اند، خديجه كبري (س) اولين زني بود كه اسلام آورد، و سميه اولين كسي بود كه در راه اسلام شهيد شد.اين ركورد و افتخار هميشه براي زن خواهد ماند، هم در اسلام آوردن و هم درحفظ و حراست از آن؛ يعني شهادت، از مردان پيشي گرفته‌اند! در مقام شامخ خديجه (س) همين بس كه جبرئيل پيام‌آور الهي بر او سلام مي‌فرستاد.هيچ ممنوعيت شرعي براي حضور فعال زنان در عرصه‌هاي مختلف كه احساس تكليف شود، وجود ندارد.حضور فعال زنان در نماز عيد در زمان پيامبر و يا حضور چشم‌گير در غزوه‌ها و مداواي زخم‌ديدگان و آب‌رساني و پشتيباني از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده‌است.البته بايد خاطر نشان نمود كه اين حضورها با رعايت شئونات كمالي زنان صورت مي‌گرفته است.خانمي از پغمبر سؤال كرد: اگر زني پوششي نداشته باشد كه خود را بپوشاند آيا مانعي ندارد كه از منزل بيرون بيايد و در امور خير اسلامي شركت كند؟! پيامبر (ص) فرمود: نه، نمي‌تواند بدون پوشش بيرون بيايد، بايد دوستش او را از لباس‌هاي خود بپوشاند. آن‌گاه در كارهاي خير و در دعوت مؤمنان حاضر گردد.شجاعت زنان در غزوات پيامبر چيزي نيست كه در تاريخ مخفي مانده باشد؛ زيرا تاريخ اسلام سرشار است از رشادت‌ها و ايثارگري‌هاي بانوان، سرگذشت نسيبه (ام‌ّ عامر) بسيار شنيدني است: در جنگ احد براي آب رساني در معركه حضور يافته بود، لشكراسلام پيروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سهل‌انگاري مسلمانان) پيروزي به شكست مبدل شد با حمله غافلگيرانه خالد خيلي‌ها فرار كردند، مثل عثمان و عمر...ولي نسيبه مثل شير غرش مي‌كرد، و مدام از پيامبر دفاع مي‌كرد، و چون شمع دور وجود پيامبر مي‌گرديد.پيامبر در حق او دعا كردند، كه خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد.منظره دفاع جانانه اين زن شجاع از پيامبر آن چنان بود كه حيرت‌آور بود؛ زيرا باشمشير بر دشمن حمله مي‌كرد، دشمني كه پسرش را مجروح ساخته بود و با ضربه‌اي محكم به ساق پايش، وي را نقش بر زمين ساخت! پيامبر از اين همه جسارت به خنده افتاد، به طوري كه دندان‌هاي عقب ايشان آشكار شد «فضحك حتي بدت نواجذه» در صورتي كه خنده‌هاي پيامبر از حد تبسّم تجاوز نمي‌كرد.پيامبر در تمجيد اين بانوي فداكار فرمودند: مقام نسيبه در احد، بالاتر بود از مقام فلاني و فلاني.پايداري خانمي ديگر به نام حمنه (حمن) خواهر عبدالله بن جحش، خواهر زينب همسر پيامبر را ببينيد!خدمت پيامبر (ص) رسيد، در حالي كه دايي و برادر و شوهرش در احد شهيد شده بودند، پيامبر (ص) فرمودند: اي حمنه! اين را به حساب خدا بگذار (احتسبي هذا) كنايه از اين كه كسي از تو كشته شده.حمنه با قلبي آرام و خاطري جمع گفت: چه كسي را؟ اي رسول خدا؟ فرمود:دايي‌ات حمزه را!دايي‌ام حمزه را؟! مگر او را كشته‌اند؟! فرمود: آري. حمنه با اندوه فراوان و آه سردي گفت: (انالله وانا...) بار دوم پيامبر فرمودند: باز هم به حساب خدا بگذار! عرض كرد كه را؟ فرمود: برادرت عبدالله را! حمنه، پس از استرجاع گفت: خداي رحمتش كند، شهادت گوارايش. براي بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت كه را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بي‌اختيار گريست و قطره‌هاي اشك بر گونه‌هاي مقاومش فرو ريخت، با قلبي آكنده ازحزن و اندوه براي شوهرش دعا كرد و خود را به رضاي خدا تسليم نمود.اين گونه استقامت در مقابل مصيبت‌ها در جنگ‌ها از قِبَل زنان بسيار است.حضرت فاطمه زهرا (س) نيز در جنگ احد با چهارده نفر ديگر براي مداواي زخمي‌ها و ملاقات پيامبر به معركه احد آمدند.صفيّه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پيامبر در غزوات شركت فعالي داشت، در جنگ خندق چشمش به جاسوسي از يهوديان افتاد. مردي به نام حسّان از مسلمانان كنار صفيّه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهايي مي‌شود؟ صفيّه خونش به جوش آمد، ستون خيمه را برداشت، چنان با او نبرد كرد، كه بالاخره او را كشت! و با فداكاري خود ثابت كرد، او نخستين زني است كه مردي را به خاك و خون افكنده است.دليري او آن‌چنان پيامبر را به خنده واداشت كه پيامبر (ص) را تا آن زمان آن گونه خندان نديده بودند.پيامبر اسلام (ص) به اين زنان فرمودند: براي شما هم مكاني مثل مردانتان در بهشت است.با ذكر اين مقدمه نسبتاً طولاني روشن است كه زنان در طول تاريخ اسلام در پرتو حمايت‌هاي همه جانبه اسلام عزيز نه تنها نقش بيدار كننده، تأييد كننده، و آرام كننده مردان فداكار و مجاهد را داشته‌اند، بلكه خود با حضور آگاهانه جايگاه اصلي خود را در تاريخ به اثبات رسانيده‌اند.

## جايگاه زنان در نهضت عاشورا

### اشاره

اكنون به نقش زنان والامقام و حماسه‌ساز در عاشورا و نهضت امام حسين (ع) خواهيم پرداخت:

## زني كه ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشيد

ماريه دختر منقذ، معروف به عبديه بصريه، خانه‌اش محل ألفت شيعيان بود كه در آن‌جا بحث علمي مي‌كردند، و مذهب اماميه (شيعه اثني‌عشري) را رواج مي‌دادند، او در امتداد همان رسالتي كه خديجه (س) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام كوشيد، قدم برداشت، اين بار ماريه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او كه همسر و فرزندانش در ركاب حضرت علي (ع) در واقعه جمل شهيد شده بودند، از اين رو، در راه به ثمر رسيدن نهضت امام حسين (ع) از هيچ بذل و بخششي ابا نمي‌كرد، و گاهي هم با گريه‌هاي احساسي خود مردان را به ياري امام حسين (ع) تشويق و تحريض مي‌كرد.درست از وقتي كه معاويه به درك واصل شد و يزيد سلطنت استبدادي و موروثي پدر را به دست گرفت، و امام حسين (ع) هم سر ناسازگاري و مبارزه با يزيد را در دستور كار خود قرار دادند، از همان بدو حركت از مدينه از حضور زنان و اهل بيت در كاروان به عنوان مكمّل و تمام كننده نهضت ياد مي‌كردند.و در اين راستا، اهل بيت: خود را به عنوان يار و ياور اصلي خويش به همراه بردند، و هيچ كس نتوانست امام را از اين مهم منصرف كند؛ زيرا اراده خدا بر اين بود كه اهل بيت (ع) با اسارت خود مراحل تكميلي و جاودانگي نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

## طوعه بانويي كه يك تنه جور مردان كوفه را بر دوش كشيد

در اين ميان، زنان آزاده ديگري هم بر حسب تكليف الهي خود در اين نهضت حضور پيدا كرده و نقش زرين فداكاري‌هاي خودشان را با تارُك مقدس نهضت به يادگار گذاردند، از آن جمله «طوعه» بود.نهضت با حركت امام حسين (ع) از مدينه به مكه آغاز شد، امام براي بررسي و تحقيق دعوت كوفيان، سفيري شجاع به نام مسلم بن عقيل (ع) بر كوفه فرستاد، تا از نزديك اوضاع كوفه را براي امام گزارش دهد.در ابتدا عده بسياري از مردم با مُسلم بيعت كردند و مسلم بر آن اساس، نامه‌اي براي امام (ع) نوشت تا امام به كوفه بيايند. ولي با تهديد عبيدالله مردم خيلي زود، رنگ‌عوض كردند و هويت اصلي خود را به نمايش گذاردند. آن‌قدر بي‌وفايي كردند كه‌شبانگاهي مُسلم پس از نماز خود را تنهاي تنها ديد، نه رفيقي نه منزلي، غريب و آواره كوچه‌هاي كوفه شده بود، درست وقتي كه او بود و تنهايي‌اش و سكوت و خفقان شب كوفه،از بس از اين كوچه به آن كوچه رفته بود، خسته شده بود، به ديواري تكيه كرد تا اندكي استراحت كند، آن ديوار، خانه زني بود به نام طوعه، او مؤمن پرهيزگاري بود كه بايد نقش تاريخي خود را در اين شب تاريك ايفا كند.او منتظر پسرش بود، مسلم به وي سلام كرد. پس او جواب مسلم را داد. البته باسنگيني و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتي داري؟ مسلم گفت: كمي آب بده (اسقني ماءً) او مقداري آب آورد و مسلم نوشيد. اما مسلم هم‌چنان ايستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردي؟ فرمود: چرا! گفت پس چرا نمي‌روي به سوي اهل و عيالت.اين‌جا كه ايستادي قدري براي من زشت است، اما مسلم سكوت كرد. زن گفتارش را دوباره تكرار نمود، باز سكوت كرد. مرتبه سوم قدري فرياد كشيد: پناه بر خدا، من راضي نيستم نزد خانه من بنشيني! (اني لااحل لك الجلوس علي بابي!) اين‌جا ديگر مسلم چاره‌اي نداشت، بايد مي‌رفت، اما با صداي حزيني گفت: من را در اين شهر نه اهل وعيالي است نه خانه‌اي و نه كاشانه‌اي، آيا مي‌شود امشب مرا پناه بدهي و ميهمان كني ؟ فردا مي‌روم! در اين هنگام طوعه فهميد كه اين مرد غريب است، سؤال كرد: كيستي؟ فرمود: من مسلم بن عقيل هستم، اين مردم دروغ‌گو مرا فريب داده‌اند، پيمان‌شكني كرده‌اند! طوعه در نهايت بُهت‌زدگي و دهشت گفت: راستي تو مسلم هستي؟ طوعه خوب مي‌دانست اين ميهماني و پناه دادن به قيمت سنگيني تمام خواهد شد، اما فرصت رامغتنم شمرد، بار خدايا، اين من و ميزباني نماينده حسين بن علي (ع)؟ من كجا و سفيرنهضت حسين كجا؟گر خانه محقّر است و تاريك بر ديده روشنت نشانم‌خانه را براي او آماده كرد و به وي غذا داد؛ ولكن ناراحتي مسلم و نگراني‌اش از اوضاع اجازه نمي‌داد غذا بخورد، حتي مختصري! بعد از ساعتي چند پسرش كه انتظارش را مي‌كشيد آمد، صدا زد: مادر آيا مهماني در خانه داري؟ گفت: آري، اما به تو نمي‌گويم، كيست. مگر قول بدهي و قسم بخوري كه افشا نكني!او قول داد و قسم خورد كه كتمان كند و به كسي خبر ندهد، و رازداري كند.مسلم شب را در اين خانه در تفكر قضاياي به وجود آمده سپري كرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث؛ لكن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف اين وضع دردناك‌رفت، طوعه اين زن فهيم و دانا، خدا را شكر كرد بر اين نعمت بزرگ، اين را توفيق بزرگي براي خود مي‌دانست؛ اما پسرش بلال افكار شيطاني در سر داشت. او مي‌دانست همه جا سخن از مسلم و دستگيري او است. رؤياي جايزه در سر داشت. او بر عكس مادرش فرصت شيطاني را مغتنم شمرد. و البته نفسش اين عمل را برايش زيبا جلوه مي‌داد،جايزه، پول، ثروت و...همه چيز با يك افشا كردن جاي مسلم، تحقق مي‌يابد؛ خيلي سريع شيطان در اواثر گذارد. صبح زود بيرون رفت و به ابن زياد امير كوفه خبر داد، لشكر دور خانه طوعه را گرفتند، «طوعه» اداي‌ِ وظيفه كرده بود و از امتحان سرافراز بيرون آمده بود، نامش درتاريخ جاودان شد، زيرا در آن مقطع حساس كه همه اشباه رجال به مسلم پشت كرده‌بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالي نكرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود،برتر بود و در اداي‌ِ وظيفه انقلابي خويش موفق‌تر! او رستگار تاريخ، فرزندش نابكار تاريخ.مسلم، هم‌چنان رجز مي‌خواند، و بي‌باكي خود از مرگ را مي‌سرود، خيلي طول نكشيد او را نابكارانه و ناجوان‌مردانه به طرز فجيعي به شهادت رساندند، و پيكر مطهرش را از بالاي بام «دارالاماره» به زير افكندند.مسلم شهيد شد و طوعه در غم از دست دادن ميهمان غريبش آرام و قرار نداشت،آفرين به اين احساس مسئوليت.يزيد بن معاويه تمام سرزمين وحي را براي امام حسين نا امن كرده بود، حتي حرم امن الهي را!ناگزير امام راه عراق را پيش گرفت در مسير راه ناملايمات زيادي قلب امام را به‌درد آورد.مثلاً همين خبر شهادت مسلم را در محلي به نام «زباله» به امام (ع) دادند. امام،در حالي كه آيه شريفه (من المؤمنين رجال...) را قرائت فرمود، خبر را به اهل بيت و بني هاشم رسانيد و به اصحاب نيز فرمود:هر كس به خيال آسودگي و آسايش و زندگي برخوردار از امنيّت در كوفه با ما همراه شده است، بداند از اين خبرها نيست، مردم آن‌جا ما را ذليل كرده‌اند. بيعت شكسته‌اند و چون اسلاف پيمان‌شكن خود به ما بي‌وفايي كرده‌اند. همه چنين مي‌پندارند، كه وقتي به كوفه رسيديم، آن‌جا همه تحت دستور حسين بن علي (ع) اند، ما هم شكمي از عزا در مي‌آوريم. آگاه باشيد! اين طور نيست، آن‌جا همه‌اش خون و قيام است، تير و شمشيراست، نيزه و خنجر است، خيلي‌ها متفرق شدند و دنيا طلبان امام را تنها گذاردند.

## دلهم؛ همسر فداكار زهير

در همين منزل كه ريزش اول در نهضت امام حسين (ع) صورت پذيرفت و عده‌اي از همراهان جدا شدند، يك رويش سبزي به وجود آمد كه شكوفه‌هايش غنچه كرد و گل‌كرد تا اين كه در كربلا پرپر شد.اين رويش سبز، كسي نيست مگر زهير بن قين كه باز در اين امر مقدس، پيوند با امام حسين (ع) نقش بانويي ارزشمند و توانا به نام دَلْهَم‌ْ به چشم مي‌خورد، حكايت ازاين قرار بود: زهيربن قين از دوستان امام حسين (ع) به شمار نمي‌رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رويارويي با امام حسين (ع) طفره مي‌رفت و دوست نداشت امام‌حسين را ملاقات كند تا اين كه در همين منزل بر حسب اجبار با امام هم منزل شد!امام حسين (ع) شخصي را سراغ زهير فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالي كه با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولي از تعجب همگي لقمه‌هايي كه در دست داشتند به زمين گذاردند!دَلْهَم‌ْ با روشي ارشادي به شوهرش گفت: سبحان الله! آيا شرم نمي‌داري، فرزند پيغمبر تو را مي‌خواند اجابتش نمي‌كني؟! مي‌رفتي و به سخنانش گوش مي‌كردي.زهير بي‌آن كه از اين امر خوشش بيايد به نزد آن حضرت رفت، ديري نپاييد كه با شادي و چهره‌اي درخشان بازگشت او به كلي عوض شده بود، گويي امام حسين با نفس مسيحايي خود در او تصرف كرده بودند، زهير دستور داد خيمه او را بِكَنَند و در كنار امام حسين بر پا كنند.او سخت شيفته امام شده بود و تصميم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسين (ع) شده بود، همه چيزش فرزند زهرا (س) بود و براي اين كه دلبستگي ديگر نداشته باشد و درياري امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از اين پس تو را طلاق مي‌دهم كه آزاد باشي، مي‌تواني نزد كسان خود بروي، زيرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوي! من تصميم دارم با امام حسين باشم و با دشمنان او به نبرد برخيزم و جان خود را در راه او فدا كنم. شايد علت انقلاب او اين باشد كه خود به يارانش گفت: فقط براي شمابگويم، سال‌ها قبل كه همراه سلمان فارسي در جنگي شركت داشتم، و پيروز شديم،سلمان به ما گفت: هنگامي كه آقاي‌ِ جوانان آل محمد (ص) را درك كرديد و در ركابش به جنگ پرداختيد، مي‌بايست از امروز كه اين همه پيروز شديد شادتر باشيد. گويا امام درخيمه خود اين نكته را به زهير گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعي همسرش را پرداخت نمود، اما شكوه وداع اين زن را ببينيد! با گريه سوزناكي خطاب به شوهرش گفت:اي زهير! خدا تو را پاداش خير عطا كند، از تو مي‌خواهم كه در روز قيامت نزد جدحسين بن علي (ع) مرا ياد كني! روح بزرگ اين بانوي فداكار موجب شد كه تاريخ را به گذشت و ايثار و معرفت خود گواه سازد و در تاريخ، نام او همراه با نهضت امام حسين (ع) به ثبت برسد و يادش هميشه سبز بماند! براي او مقامي چون شوهرش در بهشت است.اما زهير به همراهان خود گفت: هر كس از شما مي‌خواهد پيروي‌ام كند، در غيراين صورت اين آخر ديدار ما خواهد بود.سپس همسرش را به يكي از عموزاده‌هاي خود واگذاشت، تا وي را به خانواده‌اش برسانند. خود او به همراه امام حسين (ع) بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بيشتر مي‌شد، اوج معرفت او را مي‌توان در سخنان صادقانه‌اش كه برخاسته از عمق وجود پاكش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود، آن گاه كه امام فرمودند: همه شما آزاديد برويد و دشمن فقط با من كار دارد... زهير بن قين به‌پا خاست و عرض كرد:خدا تو را راهنما باشد (هداك‌الله)، يابن رسول الله فرمايش‌هايت را شنيديم، اگر دنيا را براي ما بقايي بود و در آن زندگي جاويد داشتيم، ما پايداري در ياري تو را به زندگاني جاويد دنيا مقدم مي‌داشتيم (حال آن كه زندگي دنيا چند روزي بيشتر نيست...).در شب عاشورا برخاست و گفت:حسين جان! اگر هزار مرتبه كشته شوم، باز زنده شوم و بميرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمي‌شوم، تا آن كه در ركاب تو شهيد شوم... در روز عاشورا هم خطبه‌اي به دفاع از امام(ع) ايراد كرد.روز عاشورا از مدافعان برجسته حريم ولايت زهير بود، برگزاركننده نماز ظهر عاشورا، جنگجوي دلير و جوانمرد شجاعي كه با كشتن 120 نفر از لشگريان عمر سعد،عاقبت او را هم مثل ديگر اصحاب شجاع امام حسين (ع) به صورت حمله گروهي، به شهادت رساندند. امام كنار جسد او دعا كردند و بر دشمنانش لعنت فرستادند. باري!زهير اين صحابه مخلص امام حسين، حسن عاقبت و سرانجام عالي خود (شهادت) را مديون همسر مؤمن و فداكارش است، زيرا گفتار آن زن بود كه كار خود را كرد، چنان درروحيه و روان شوهرش تأثير گذارد كه مس وجودش را تبديل به زر سرخ نمود و تا هميشه تاريخ شوهر خود را مصداق آيه شريفه آيه‌الكرسي كرد: (...الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الي النور...) و او را در تاريخ جاودانه ساخت.

## زنان شجاعي كه در كربلا حضور داشتند

### اشاره

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسياري بودند كه مردان خود را به مبارزه در راه امام حسين (ع) ترغيب و تشويق مي‌كردند، محرك آن‌ها بودند يا مؤيد آن‌ها و لااقل اين كه نظاره‌گر شهادت بهترين دلبند خود بودند و تسليم رضاي خدا شدند.مرحوم آية‌الله شيخ جعفر شوشتري ـ اعلي الله مقامه - معتقد است امام حسين (ع) در كربلا هفت مرتبه استغاثه كردند ـاول آن، موقع صف‌آرائي و آخر آن موقع شهادت ـ و با هر استغاثه امام حسين زنان شجاعي بودند كه نداي امام را لبيك مي‌گفتند،به بذل عزيز ترينشان؛ يعني جوانان و پاره‌هاي قلبشان، در هر استغاثه‌اي كه امام مي‌فرمود: فرياد لبيك زنان بلندتر مي‌شد. مي‌گفتند: «لبيك داعي الله ان لم يجدك بدني عند استغاثتك و لساني عند استنصارك فقد اجابك قلبي...»؛ لبيك اي حجت خدا اگر در بدنم قدرتي بر ياري تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو مي‌گويد: لبيك!

## ام وهب بن عبدالله

يكي از زنان فداكار مادر وهب پسر عبدالله است كه در كربلا به فرزندش گفت:برخيز اي پسرم! فرزند دختر رسول‌ِ خدا را ياري كن. گفت به چشم مادر! كوتاهي نمي‌كنم،حمله كرد و جمعي از لشكر را كشت و نزد مادر و همسر خود برگشت. برابر آن‌ها ايستاد وگفت: مادر راضي شدي؟ گفت: فرزندم، من وقتي از تو راضي مي‌شوم كه پيش حسين (ع) كشته شوي. پسر جانم برگرد و در ياري فرزند رسول خدا نبرد كن تا در قيامت پيش خدا شفيع تو باشد. او به ميدان بازگشت و جنگيد. دو دستش را قطع و اسيرش كردند و سر از بدنش جدا كرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسيد و به طرف دشمن‌انداخت تيرك خيمه را برداشت و به سوي دشمن دويد. امام او را برگردانده و فرمودند:جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزاي خير بدهد ـ رحمك الله ـ او به خيمه برگشت.

## شهيده كربلا

اما همسر وهب شيرزني بود كه وقتي ديد شوهرش را كشتند خود را به شوهر شهيدش رسانيد، خاك و خون از رخش پاك مي‌كرد كه شمر او را ديد و به غلامش رستم دستور داد، تا با نيزه‌اي كه در دست داشت به سرش كوبيد و اين زن فداكار را شهيد كرد. او اول زني بود كه در نهضت عاشورا به شهادت رسيد.

## خانم تازه مسلماني كه پسرش را فداي امام حسين كرد

محدث قمي ـ ره ـ از امالي صدوق نقل مي‌كند: وهب بن وهب و مادرش ـ كه تُرسا بودند يا نصراني ـ به دست امام حسين (ع) مسلمان شده بودند و در كربلا حضور داشتند،وهب به ميدان رفت و مبارزه‌اي سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را كشت. اسير شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا كرده و به طرف سپاه امام حسين (ع) انداختند.مادر داغديده، سر پسر را برداشت و بوسيد و به طرف دشمن پرتاب كرد. به مردي خورد كه در دم كشته شد، سپس ستون خيمه را برداشت و به دشمن حمله كرد. دو نفر ديگر را كشت، امام فرمودند: ام وهب رحمك‌الله، خداي تو را بيامرزد برگرد، عرض كرد: آقا نااميدم‌مكن؛ يعني بگذار من هم شهيد شوم! حضرت فرمود: خدا تو را نااميد نكند، اي ام وهب!او به خيمه برگشت.

## ام عمرو شيرزني كه شوهر و پسرش در كربلا شهيد شدند

عمروبن جناده نوجواني نابالغ بود كه قبل از او پدرش شهيد شده بود، مادرش زني بود كه از سرچشمه ايمان سيراب گرديده بود و دلي سرشار از ثبات و اطمينان داشت. با وجود اين كه شوهرش به شهادت رسيده بود، هنوز هم عطش ايثار و جانفشاني‌اش فروكش نكرده بود، به پسرش گفت: فوراً حركت كن و در برابر حسين فرزند رسول خدا با دشمن او بجنگ، تا كشته شوي! گفت: مادرجان كوتاهي نخواهم كرد... بي‌درنگ از خيمه بيرون رفت و عازم ميدان گشت، ولي امام همين كه او را ديدند، فرمودند: جلوي او رابگيريد، او هنوز زماني از شهادت پدرش نگذشته، مادرش كسي را ندارد. اي پسر! برگرد و از مادرت سرپرستي كن، شايد او از آمدن تو به ميدان رضايت نداشته باشد؟ جوان، عرض‌كرد: نه، نه، آقا اين طور نيست! بلكه مادرم خودش دستور داد به ميدان بيايم! امام كه‌خاطرشان جمع شد، فرمود: آزادي، هر چه خواهي بكن. او كه شايسته شهادت شده بود به ميدان رفت، رجز خواند و با ايمان جنگيد تا به شهادت رسيد. دشمن سرش را بريد و به طرف خيمه‌ها انداخت. مادرش، مثل ام وهب سر عزيزش را برداشت و گفت: «احسنت يا بني ياقرة عيني...»؛ آفرين اي پسرم، اي نور چشمم... سپس او را به سوي دشمن پرت‌كرد و خود او نيز رجز خواند و بر دشمن حمله كرد و دو تن از دشمن را كشت، تا اين كه امام او را به خيمه باز گرداندند همين سرگذشت را براي پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته‌اند.

## شير زني در ميان لشكر عمر سعد

حميد بن مسلم (خبرنگار كربلا) مي‌گويد: زني از طايفه بكر بن وائل را ديدم كه همراه شوهرش در ميان اصحاب عمر سعد بود، چون ديد مردم ناگهان بر زنان و دختران حسين تاختند شروع به غارت كردند، شمشيري برداشت و رو به خيمه‌هاي حسين آمد و فرياد زد: اي مردان قبيله بكر! آيا لباس از تن دختران رسول خدا به يغما مي‌بريد؟ مرگ براين حكومت غير خدايي، اي قاتلين فرزند رسول خدا! شوهرش دستش را گرفت و او را كشان‌كشان به جايگاه خودش بازگرداند!

## چرا امام حسين اهل بيت را به كربلا آورد؟

### اشاره

سيد بن طاووس ـ اعلي الله مقامه ـ مي‌فرمايد: ممكن است يكي از جهاتي كه باعث شد امام حسين (ع) حرم‌سرا و زنان و دختران خود را همراه خود بياورد، اين باشد كه اگر آنان را در حجاز يا شهر ديگر بجا مي‌گذاشت، يزيد بن معاويه ـ كه لعنت‌هاي خدا بر اوباد ـ متعرض آن‌ها مي‌شد و آن‌ها را شكنجه و آزار مي‌كرد، تا بدين وسيله از مبارزه وشهادت حسين (ع) جلوگيري كند. هم‌چنين گرفتاري زنان در دست يزيد باعث مي‌شد امام از اداي‌ِ وظيفه بزرگ و رسيدن به مقام‌هاي سعادت محروم بماند.مضافاً بر اين كه امر خدا تعلق بر اين گرفته بود كه امام حسين (ع) از همه چيز خود،حتي زن و فرزند در راه خدا بگذرد تا از امتحان الهي سرفراز در آيد. زنان اهل بيت به خودي خود مناديان گروهي عزت و شرافت و مكملين نهضت عاشورا بودند و تا رسوايي باطل و روشن شدن حق از پاي ننشستند. آن‌ها در حقيقت نهضت حسين را تكميل نمودند و با پيام رساني انقلابي خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام حسين سوء استفاده كند؛ يعني خون امام و شهداي كربلا را پايمال كند.تحمّل همان ناله‌ها و شيون‌ها و فريادهاي احساسي زن‌ها و بچه‌ها، سبب فزوني ثواب و اجر براي امام حسين (ع) و باعث ثبات نهضت شد. اگر زينب‌ها نمي‌بودند و منزل به منزل با مظلوميت خودشان، احساس‌هاي مردم را جريحه‌دار نمي‌كردند و با هوشياري و اقدام به موقع از قبيل سخنراني‌هاي آتشين و فريادها، رسوايي ابن زياد و يزيد را فراهم نمي‌آوردند، چه كسي اين رسالت را به عهده مي‌گرفت؟ دشمن حسين را كشته بود، اعلام‌مي‌كرد، در كربلا مُشتي ياغي (العياذبالله) را كشتيم كه خروج كرده بودند و ماجرا تمام شد.ديگر كسي هم نبود كه دم از دم برآرد و از جنايات ننگين يزيد پرده بردارد، اما اهل‌بيت اين رسالت را خوب به انجام رساندند. زينب و ام كلثوم خواهران امام حسين و فاطمه و سكينه و حتّي دختر چهارساله امام حسين (ع) (معروف به رقيه) لحظه به لحظه اسارت، بر رسوايي خاندان لعنت شده بني‌اميّه افزوده، تا اين كه مردم يزيد و ابن زياد را شماتت مي‌كردند، تا آن‌جا كه ديگر يزيد ذلّه شده و دست از اهل بيت (ع) برداشت و آن‌ها را آزاد كرد...

### زنان شجاع اهل بيت‌

#### اشاره

در اين فراز، از مقاله تني چند از زنان اهل بيت كه سرگذشت آن‌ها براي همه مردان و زنان درس عبرت است، معرفي مي‌كنيم

### زينب كبري‌

سرسلسله زنان شجاع نهضت امام حسين (ع) زينب كبري (س) است. او خداشناسي بود كه در تحمل مصائب به «ام‌المصائب» لقب يافت. در عفت و نجابت ثاني زهرا (س) بود. تنديس شرم و حيا و داراي عصمت صغري. او ولية‌الله بود، راضي به رضاي الله و امينة‌الله بود، عالمه غير معلمه. محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و اميرالمؤمنين، نائبة‌الزهرا، شريكة‌الحسين و در فصاحت و بلاغت وارث اميرالمؤمنين بود شجاعت ملكه وجودش بود. او قهرمان كربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصيب‌ها، چون كوه‌ِ مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نياورد. او كمر مصيبت را شكسته بود.در طول نهضت عاشورا، بلا گردان زن‌ها و بچه‌ها و امام سجاد (ع) بود؛ به عنوان مثال وقتي در كوفه پس از اين كه زينب افشاگري كرد و مردم را تهييج نمود. ابن زياد ـ لعنة‌الله عليه ـ بسيار غضبناك شد، چون ضرب و شتم زينب براي او افت داشت، علي بن الحسين (ع) را احضار نمود و گفت: تو كيستي؟ زين العابدين (ع) فرمود: من علي بن الحسين هستم. گفت: علي بن الحسين كه در كربلا كشته شد؟ فرمود: آن شير بيشه شجاعت كه شربت شهادت نوشيد، برادرم علي (ع) بود، كه بر خلاف گفتار تو، مردم او راشهيد كردند، نه خدا!ابن زياد غضبش بيشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقي است كه پاسخ مرا بدهي و گفته مرا زير پا بگذاري؟ اينك بياييد جلادان، او را برده و گردن بزنيد!مدافع ولايت و امامت، زينب قهرمان بي‌تاب شد، خود را به دامان امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: يابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون‌ها كه ريختي، هنوز كاسه انتقام تو را لبريز نكرده، باز هم مي‌خواهي گرگ وار خون ما را بياشامي؟ آن‌گاه دست به گردن امام سجاد (ع) انداخت و فرمود: به خدا! دست از يادگار برادرم برنمي‌دارم و از او جدا نمي‌شوم،اگر مي‌خواهي او را به قتل برساني، مرا هم با او بكش.مرا با او بكش تا هر دو با هم شويم آسوده از اين محنت و غم‌زينب (س) پا به پاي امام حسين (ع) در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون را پيش كش برادر برده بود، اگر حسين (ع) شهيد شد زينب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پيمود، كاروان اهل بيت را به رهبري امام سجاد به مدينه رسانيد، الحق و الانصاف هيچ كم نگذاشت، چرا كه او عقيله بني‌هاشم بود و يادگار حيدر و يك سال پس از امام حسين (ع) در شهر دمشق در گذشت.

### ام كلثوم‌

دختر ديگر اميرالمؤمنين (ع) و فاطمه زهرا (س) ام كلثوم است. او زني شجاع و رشيده و عاقله بود. در خانه علي (ع) و در دامان زهراي مرضيه (س) بزرگ شده بود. درك اماماني چون علي (ع) و حسن (ع) و حسين (ع) و زين‌العابدين (ع) بر معرفت او افزوده بود.وي در ميدان سياست هم حضور فعالي داشت؛ چنان كه، در زمان عثمان به عنوان سفير به سوي مكه روم اعزام شده بود. وي در كربلا زن تمام عيار و جا افتاده‌اي بود كه به كمك زينب توانست بر مشكلات فايق آمده و دشمن را به رسوايي افكند. او نيز در كوفه چون زينب كبري (س) در حالي كه با صداي بلند گريه مي‌كرد، از پس پرده نازكي خطبه‌اي ايراد كرد: اي مردم كوفه رسوايي بر شما! چرا حسين را خوار كرديد و او را كشتيد؟ و اموالش را به تاراج برديد و زنان حرمش را اسير نموديد و ايشان را آزار و شكنجه كرديد؟ مرگ و نابودي بر شما! واي بر شما! آيا مي‌دانيد چه بلايي دامن‌گير شما شد؟ و چه بار گناهي بر پشت مي‌كشيد؟ و چه خون‌ها ريختيد؟ و با چه بزرگواري رو به رو شديد و از چه كودكاني لباس‌ربوديد؟ بهترين مردم بعد از رسول خدا را كشتيد، دلسوزي از كانون دل شما رخت بربست،هان كه حزب خداوند پيروز است و حزب شيطان زيان‌كار...وقتي ابن زياد در كوفه سر امام حسين (ع) را مقابل خود گذاشته و خوشحالي مي‌كرد! ام كلثوم (س) خطاب به ابن زياد فرمود: اي پسر زياد! آيا براي پاسخ به رسول‌خدا (ص) جوابي آماده كرده‌اي؟ مي‌داني سر و كارت با رسول خدا (ص) است؟پس از خطبه آتشين ام كلثوم (س) مردم به قدري تحت تأثير قرار گرفته بودند كه همه مي‌گريستند، به خود لطمه مي‌زدند، زنان گيسوان پريشان مي‌كردند و صدا به واويلا بلند شد، مردان ريش‌هاي خود مي‌كندند...

### فاطمه صغري دختر امام حسين‌

حضرت فاطمه صغري دختر امام حسين (ع) همسر حسن بن الحسن (ع) نيز در كوفه خطبه‌اي ايراد كرد و در آن، ضمن سپاس خدا به شماره ريگ‌ها و سنگ‌ها به گراني از عرش تا خاك و مدح پيامبر اكرم (ص) مردم را خطاب كرد و فرمود: بارالها به تو پناه مي‌برم كه بر تو دروغي ببندم، يا سخني بگويم بر خلاف آنچه فرو فرستاده‌اي، درباره پيمان‌هايي كه براي وصي پيامبر علي بن ابي‌طالب (ع) گرفته‌اي، همان علي كه حقش را ربودند و بي‌گناهش كشتند، چنانچه ديروز فرزندش را در خانه‌اي از خانه‌هاي خدا كشتند و جمعي‌كه به زبان، اظهار مسلماني مي‌كردند حاضر بودند، اي خاك بر سرشان! كه از فرزندعلي (ع) نه در زندگي‌اش ستمي بازداشتند و نه به هنگام مرگ ياري‌اش نمودند... در حالي كه حسين سرشتي داشت، پسنديده و طينتي داشت، پاك، فضايل اخلاقي‌اش معروف همه بود و عقايد نيك‌انديش او مشهور جهان...

### رباب مادر سكينه و علي اصغر

رباب دخترِ سوم مردي مسيحي بود كه در زمان خليفه دوم، اسلام آورده بود. او به همسري امام حسين (ع) در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسين بود كه با كاروان حسيني به كربلا آمد و از نزديك شاهد آن مناظر دل‌خراش و تكان دهنده بود. رباب مادر دل سوخته علي‌اصغر و سكينه است. او از نزديك شاهد پرپر شدن شش ماهاش بود كه قوم دغا حنجرش روي دست پدر پاره پاره گردند. فرزندش علي‌اصغر نشان بارز مظلوميت امام حسين (ع) است. او نيز به سهم خود در مقابل تبليغات شوم و مسموم كننده دستگاه حكومت غاصب ايستاد و اجازه نداد تا با تحريف كربلا خون پاكان روزگارش را به هدر دهند.او در مجلس ابن زياد سر پاك حسين را به دامن گذارد و گفت: واحسينا فلانسيت حسيناً...؛ واي حسينم! هرگز فراموشت نمي‌كنم...» چنان با اين مرثيه‌خواني خود، آهي از دل داغديده‌اش بر كشيد كه احساسات پاكش حاضران مجلس را متأثر كرد...

### سكينه دختر امام حسين راوي كربلا

سكينه، از مادري به نام رباب زاده شد و همسرش قاسم بن الحسن، در كربلا شهيد شد. وي كه در كربلا ماجرا را از نزديك ديده بود. از واقعه‌نگاران كربلا محسوب مي‌شود. به نقل فاضل دربندي در كتاب اسرارالشهادة سكينه (س) مي‌گويد:شب عاشورا از پشت خيمه شنيدم پدرم و اصحابش مي‌گويند، سكوت كردم و ديگر زنان را خبر نكردم. آهسته آهسته جلو رفتم، ديدم پدرم نشسته و اصحاب دورش حلقه زده‌اند، پدرم مي‌فرمود: شما خيال مي‌كرديد اين جماعت با من بيعت مي‌كنند، اما مي‌بينيد كه شيطان بر آن‌ها مسلط شده، جز كشتن من و همراهان و اسارت اهل بيت‌چيز ديگري نمي‌خواهند. حرف پدرم تمام نشده بود، ده، بيست نفر رفتند و حدود هفتاد،هشتاد نفر باقي ماندند... ام‌كلثوم متوجه من شد، از من پرسيد: چه خبر است؟ قصه رابرايش تعريف كردم، او طاقت نياورد فرياد كشيد: «وامحمدا واعليا واحسينا...» سكينه درسال 117 هجري در مدينه رحلت نمود.

### لبابه همسر ابوالفضل‌

لبابه دختر عبيدالله بن عباس بانوي حرم قمر بني‌هاشم بود كه در كربلا هم حاضر شد و پس از شهادت ابوالفضل (ع)، به اسارت رفت و پس از آن با اهل بيت به مدينه مراجعت نمود. يقيناً براي اين زنان، مقامي مثل شوهران و مردان آن‌ها در بهشت منظور شده است.آري، زنان بيدار پس از شهادت امام حسين (ع) هم با احساس‌هاي پاكشان جوّ را براي بركناري اوباش كربلا از حكومت فراهم مي‌كردند، در هر فرصت ممكن به رسالت انقلابي خود عمل مي‌كردند و باعث و بانيان جنايت‌هاي هولناك كربلا را به عاقبت شومشان وعده مي‌دادند.همسر كعب بن جابر، قاتل «برير» آن صحابي معروف امام حسين (ع)، بعدها به او گفت: بر عليه فرزند فاطمه اقدام كردي و سيد قاريان قرآن را كُشتي (برير). خطاي بسيار بزرگي مرتكب شدي، به خداوند قسم! بعد از اين با تو سخن نخواهم گفت.در سال 64 هجري ماه صفر، درست سه سال پس از شهادت امام حسين (ع) يزيد به درك واصل شد.جماعتي از مردم براي بيعت به سراغ عمر سعد رفتند، تا او را به حكومت تعيين كنند. زنان شجاعي از قبيله همدان و زناني ديگر از كهلان، انصار، ربيعه و نخع به كوفه آمدند و در حالي كه مي‌گريستند و مويه مي‌كردند و براي امام حسين (ع) زاري مي‌نمودند،وارد مسجد جامع شهر شد. و فرياد مي‌زدند: مگر نه اين است كه همين عمر سعد بود كه راضي به قتل امام حسين (ع) شده بود، تا براي ما در كوفه حكومت كند، پس مردم گريستند و از عمر بن سعد صرف‌نظر كردند، در اين جريان فعاليت زنان قبيله همدان چشمگيرتر بود.آري، اين سلسله ادامه داشت و در تمامي ادوار تاريخ زنان شجاع و متدين به هر نحو ممكن از خاندان عترت و طهارت جانب‌داري كردند و شعرهاي زيباي خود را در تاريخ به ثبت رساندند، كه از آن جمله مي‌توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشييع جنازه امام رضا (ع) اشاره نمود. راهپيمايي زنان غيور و شجاع ايراني در انقلاب اسلامي به رهبري فرزند امام حسين (ع) يعني امام خميني ـ قدس سره الشريف ـ در سال‌هاي 56 و 57. نمونه ديگري از رشد سياسي زنان و مادران‌ِ پاك‌دامن است كه با عفت و نجابت خود و حضور فراگير و كارآمد در مقاطع حساسي تاريخي، مسئوليت سياسي، انقلابي و شرعي خود را به انجام رساندند. اميد آن كه زنان امروز هم اين رسالت خطير را به عهده بگيرند، لااقل گريه‌هاي ما در مصيبت‌هاي فرزندِ زهرا يك نوع شركت‌در حماسه اوست و هيچ‌كس به مثل امام حسين (ع) شايسته گريه نيست، گريه بر امام‌حسين در راستاي حفظ دستاوردهاي نهضت مقدس او و جاودانگي راه او صورت مي‌پذيرد. زيرا امام حسين شايستگي آن را دارد كه در تاريخ دنيا باقي بماند.